

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمغیدی

تاریخ: ۳۰ فروردین ماه ۱۳۹۴
مصادف با: ۲۹ جمادی الثانی ۱۴۳۶
جلسه: ۱۰۰

موضوع کلی: مقصد اول - أوامر
موضوع جزئی: صیغه امر - جهت دوم: ظهور صیغه امر در وجوب یا استحباب
سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در ادله قول به ظهور صیغه امر در وجوب بود. هر چند این ظهور ممکن است مستند به وضع یا به اطلاق یا به حکم عقل یا بناء عقلاء باشد، لکن اصل ظهور صیغه امر در وجوب، ادعائی است که جمع کثیری از اصولیین مطرح کرده اند. دلیل اول تبادراست. مرحوم آخوند ادعا کردند: متبادر از صیغه امر مع خلوها عن القرینه، معنای وجوب است یعنی آنچه که از صیغه به ذهن متبادر می شود وجوب است.

ایشان علاوه بر استدلال به تبادر، آنرا نیز با سیره عقلاء تایید کرده اند.

اشکالی را در اینجا صاحب معالم به عنوان یک مانع بر سر راه تبادر مطرح کرده. البته این اشکال ایشان فقط به تبادر نیست بلکه اشکال به انصراف هم هست چون خود انصراف هم یک دلیل مستقلی است و بعدا در باب انصراف و اشکال صاحب معالم به انصراف هم بحث خواهیم کرد.

علی ایحال؛ این اشکال صاحب معالم هم می تواند در برابر ادعای تبادر مطرح شود و هم در برابر ادعای انصراف مطرح شود که بعدا خواهیم گفت.

خلاصه اشکال صاحب معالم این بود که در اوامر شرعیه یا در اوامر عرفیه، صیغه امر اکثرا در ندب استعمال شده و این کثرت استعمال باعث می شود که مع خلو الصیغه عن القرینه، نتوانیم وجوب را از صیغه بفهمیم و نهایتا باید توقف کنیم.

پاسخ آخوند به اشکال اول

مرحوم آخوند به این اشکال پاسخ داده و می فرمایند:

اولا: استعمال صیغه امر در استحباب، بیشتر از استعمال صیغه امر در وجوب نیست تا شما ادعا کنید کثرت استعمال صیغه در استحباب، مانع ظهور صیغه در وجوب شود. در واقع صاحب معالم در صدد بود با ادعای کثرت استعمال صیغه در استحباب در برابر ظهور صیغه در وجوب و تبادر معنای وجوب از صیغه، مانع ایجاد کند. مرحوم آقای آخوند می فرماید: استعمال صیغه امر در استحباب، اکثر از استعمال آن در وجوب نیست.

ثانیا: سلمنا که استعمال صیغه در ندب و استحباب، اکثر از استعمال آن در وجوب باشد؛ ولی این با قرینه همراه است. یعنی در اکثر موارد که صیغه امر در استحباب استعمال شده، همراه با قرینه است و چنانچه لفظی در معنای مجازی به همراه قرینه کثیرا استعمال شود، این مانع حمل لفظ بر معنای حقیقی در فرض عدم قرینه نیست چون به حد مجاز مشهور نرسیده که استعمال

صیغه در معنای استحباب بدون قرینه باشد. اگر استعمال همیشه همراه با قرینه باشد، مانعیتی را ایجاد نمی کند. مثلا اگر کلمه اسد را كثيرا با قرینه در معنای رجل شجاع استعمال کنند، این کثرت استعمال باعث نمی شود چنانچه لفظ اسد بدون قرینه استعمال شد، نتوانیم آنرا حمل بر معنای حقیقی کنیم. کثرت استعمال وقتی مانعیت دارد که لفظ در معنای مجازی بدون قرینه استعمال شود یعنی به حد مجاز مشهور برسد. در حالی که استعمال صیغه در ندب به حد مجاز مشهور نرسیده است. لذا به نظر مرحوم آخوند اشکال صاحب معالم وارد نیست و مانعیتی در مقابل تبادر ایجاد نمی کند.

در ادامه خود مرحوم آخوند استشهاد به کثرت استعمال عام در خاص می کند تا جایی که در السنه شهرت پیدا کرده (ما من عام الا وقد خص)؛ یعنی لفظ عام استعمال می شود ولی در عین حال عامی وجود ندارد که تخصیص نخورده باشد. حال با توجه به کثرت عموماتی که تخصیص خورده اند، چنانچه عامی در کتاب و سنت استعمال شده باشد و قرینه ای هم دال بر اراده خاص ضمیمه آن نباشد، آیا ما از ظهور عام دست بر داریم؟ با اینکه (ما من عام الا وقد خص)؛ اما اگر ما با عامی مواجه شویم و شک کنیم که تخصیص خورده یا خیر! و قرینه ای هم بر تخصیص نداشته باشیم، با اصالة العموم، عمومیت را اثبات می کنیم و این موجب از بین رفتن ظهور عام در عموم وارد در کتابت و سنت بدون قرینه نمی شود چطور کثرت تخصیص در آنجا مانعیتی در برابر عام و ظهور عام در عموم نداشت، در اینجا هم همینطور است یعنی کثرت استعمال مانعیت ندارد چون اگر کثرت استعمال به حدی برسد که دیگر نیاز به قرینه نباشد یعنی به حد مجاز مشهور برسد، آنوقت مانع می شود والا مانعیتی ندارد.

پس تبادر هم اصل ظهور صیغه در وجوب را ثابت می کند و هم اینکه ثابت می کند که این ظهور مستند به وضع است چون یکی از امارات وضع، تبادر است.

بررسی دلیل اول

در مورد اصل ادعای مرحوم آخوند اشکالاتی مطرح شده است.

اشکال دوم

اگر بخواهیم اثبات کنیم که لفظی برای معنایی وضع شده و آن معنا، معنای حقیقی آن لفظ است، در صورتی می توانیم به تبادر استناد کنیم که تبادر حاقی باشد. تبادر حاقی به تبادر مستند به حاق لفظ گفته می شود. یعنی تبادری که به خود لفظ مستند است نه به چیز دیگر. اگر معنایی به جهت خود لفظ به ذهن متبادر شد، این علامت وضع و حقیقت بودن آن معنا است. ما باید بینیم که در اینجا اینگونه است یا خیر؟!

مطلق تبادر یک معنا از لفظ، دال بر حقیقی بودن آن معنا نیست چون اینکه ما معنایی را از لفظی بفهمیم، این احتمال دارد مستند به وضع باشد. نیز احتمال دارد از جهت اطلاق و مقدمات حکمت باشد. همچنین احتمال دارد از راه عقل باشد. اگر فهم معنا از لفظ، مستند به یکی از این وجوه باشد، دیگر نمی توانیم تبادر را دلیل بر وضع قرار دهیم. مثلا اگر کسی ادعا کرد ما از صیغه امر به حکم عقل معنای وجوب را می فهمیم می تواند ادعا کند صیغه ظهور در وجوب دارد چنانچه محقق نائینی ادعا

کرده است. اینجا معنای وجوب فهمیده شده اما مستند به حاق لفظ نیست تبادر در صورتی علامت حقیقت است که این معنا را از خود لفظ احراز کنیم.

پس اشکال اول این است که دلیل، اعم از مدعا است؛ چون مدعا وضع صیغه امر برای وجوب است ولی دلیل ظهور صیغه امر در وجوب را اثبات می کند اعم از اینکه بالوضع باشد یا بالاطلاق باشد یا به حکم عقل.

اشکال سوم

اشکال سوم این است که اساسا باید ببینیم تبادر در این مقام، ثبوتا ممکن است یا خیر؟ تبادر از سه حال خارج نیست یعنی معنای وجوب یا از ماده امر به ذهنمان خطور می کند یا از هیئت امر برای ما معنای وجوب کشف می شود یا از هر دو یعنی هم ماده و هم هیئت امر، معنای وجوب را درک می کنیم. احتمال اول قطعا باطل است یعنی وجوب از ماده امر بدست نمی آید زیرا وقتی (صل) گفته می شود، ماده آن (ص ل) است و این ماده هیچ ظهوری در وجوب ندارد پس استفاده وجوب از ماده صیغه افعال ممکن نیست. اما اینکه معنای وجوب از هیئت استفاده شود، محل بحث است چون مدلول هیئت بعث نسبی است و این بعث نسبی بین وجوب و استحباب مشترک است.

مجموع مرکب از ماده و هیئت هم دارای وضع مستقل نیست یعنی واضح در اینگونه هیئات، مجموع ماده و هیئت را برای معنایی وضع نکرده، پس ممکن است بگوئیم تبادر در ما نحن فیه اساسا ممکن نیست.

بررسی پاسخ آخوند به اشکال اول

اما آنچه مرحوم آخوند در پاسخ به صاحب معالم و استشهداد به عام و خاص گفتند هم محل اشکال است. چون: اولاً: واقع این است که ما وقتی به ابواب فقهی مراجعه می کنیم، متوجه می شویم که استعمال صیغه در ندب، بیش از وجوب است. یعنی اگر از اول فقه تا آخر فقه ملاحظه شود معلوم می شود حق با صاحب معالم است که استعمال صیغه در معنای استحباب و ندب، بیش از وجوب است.

ثانیا: آخوند در جواب دوم فرمودند: سلما استعمال صیغه در ندب اکثر باشد ولی این استعمالات به حد مجاز مشهور نرسیده و در تمام آنها قرینه وجود دارد لذا کثرت استعمال در معنای مجازی، آن هم با کمک قرینه، هیچ مانعی بر سر راه تبادر ایجاد نمی کند. این سخن از این جهت مشکل دارد که کثرت استعمال و لو به کمک قرینه به هر حال تا حدودی در مقابل تبادر ایجاد مانعیت می کند یعنی وقتی ذهن انسان با یک معنای مجازی ولو با قرینه مانوس شد، به خودی خود وقتی آن لفظ را می شنود و قرینه ای هم وجود ندارد، بواسطه ای انس ذهنی با آن معنا، دیگر معنای حقیقی تبادر نمی کند و ممکن است که همین معنا به ذهن بیاید. تبادر یعنی انسباق المعنی الی الذهن. پس کثرت استعمال امر در ندب، هر چند به حد مجاز مشهور نرسیده باشد این باعث می شود معنای حقیقی به ذهن خطور نکند.

بررسی استشهاد مرحوم آخوند به مسئله عام و خاص:

استشهادی که ایشان به مساله عام و خاص نموده، این هم باعث تعجب است. البته ممکن است توجیهی برای کلام ایشان پیدا شود ولی مساله این است که اساسا خود مرحوم آخوند معتقد است اگر عام در عموم استعمال شد، ولو از آن خاص اراده شود، این مستلزم مجازیت نیست. به عبارت دیگر استعمال العام فی ما عدا الباقي، لم یکن مجازا؛ یعنی استعمال عام در باقی مانده بعد از تخصیص، حقیقت است. وقتی می گوئید: اکرم العلماء الا الفساق؛ (این بحث هم در مخصص متصل است و هم در مخصص منفصل است) منظور از العلماء، علماء عدول است پس العلماء گفته شده اما از آن علماء عدول اراده شده است. ولی محققین و از جمله خود مرحوم آخوند بر این باورند که این استعمال حقیقی است نه مجازی نیست. وقتی خود ایشان اعتقاد دارد که این استعمال حقیقی است، چطور این را به عنوان شاهد در ما نحن فیه ذکر می کند؟

ایشان مساله عام و خاص را شاهد بر این آورد که اگر لفظی كثيرا و مع القرینه در معنای مجازی استعمال شود، این مانع در مقابل تبادر و ظهور معنای حقیقی نیست. بلکه بر معنای حقیقی خود یعنی عام حمل می شود. این چه ارتباطی به ما نحن فیه دارد؟ در ما نحن فیه بحث این است که لفظ كثيرا در معنای مجازی استعمال شده آن هم با قرینه در حالی که مسئله عام و خاص لفظ عام در معنای حقیقی خود استعمال شده، لذا این سخن مرحوم آخوند هم به نظر می رسد که تمام نباشد.

تا به اینجا پیرامون تبادر و اشکالی که نسبت به تبادر مطرح شده بود و پاسخ مرحوم آخوند به ضمیمه اشکالاتی که به مرحوم آخوند وارد بود را بیان کردیم. بالاخره باید ببینیم آیا تبادر صلاحیت دارد به عنوان دلیل و مستند وضع صیغه برای وجوب قرار بگیرد یا خیر؟ مطالبی در اینجا وجود دارد که در جلسات بعد آن را عرض می کنیم و نهایتا مشخص می شود که بالاخره آیا تبادر می تواند دلیل بر وضع صیغه برای وجوب باشد یا خیر؟

«الحمد لله رب العالمین»